

شیخ علی وزیری

یادنامه‌ی حسنه‌ی وزیری ابه کوشش محمدحسن حامدی

یادنامه‌ی
حسنعلی وزیری

فهرست

پیشگفتار ۹

سالشمار زندگی و آثار حسنعلی خان وزیری ۱۴

وزیری به روایت دیگران ۲۳

سه نامه از استاد کمال الملک ۲۵ / حسنعلی وزیری و هنر او - باسانتا کومار روی ۲۹ / حسنعلی خان وزیری و نخستین نمایشگاه یک نقاش ایرانی در آمریکا - حسینعلی هروی ۳۹ / یادی از حسنعلی خان وزیری - سید محمدعلی جمالزاده ۵۱ / زندگی و آثار حسنعلی وزیری - حسینعلی ملاح ۵۵ / زندگینامه حسنعلی وزیری (حسنعلی وزیری؛ هنرمند نقاش و عارف) - مهرانگیز ملاح ۶۵ / درسوگ استاد حسنعلی وزیری ابوالحسن خان صدیقی ۸۱ / یادی از یک دوست همراه - روح الله خالقی ۸۵ / روزگار جوانی - سیمین بهبهانی ۹۱ / عقاید روزنامه‌های اروپایی و آمریکایی درباره نمایشگاه آثار حسنعلی وزیری ۹۳

آثار مكتوب ۱۰۳

کمال الملک ۱۰۵ / کالبدشناسی ۱۳۵

نوشتار کوتاه، سخنرانی و مکاتبات ۱۸۵

کار و صنعت سرمایه‌ای سنت حقیقی کارگر و صنعتگر مخلوقی بردار و بی آزار ۱۸۷ / کمال الملک؛ سرو تهران ۱۹۵ / گزارش تأسیس موزه ۱۹۹ / نقدی بر آموزش هنر ۲۰۵ / احیای هنرهای زیبا ۲۰۹ / ایرانی و هنر ۲۱۵ / یادداشتی برای نمایشگاه هنرهای زیبا ۲۲۳ / به یادگار کمال الملک ۲۲۷ / نام‌گذاری خیابان به نام استاد ۲۴۱

نامه‌ها ۲۴۳

نامه‌ی وزیری به میرمصور ارزنگی ۲۴۵ / نامه‌ی وزیری به میرزا یحیی دولتشاهی ۲۴۶ / نامه‌ی اللهمار صالح ۲۴۸ / نامه‌ی علی شایگان ۲۴۸ / نامه‌ی محمدعلی جمالزاده به وزیری ۲۴۹ / نامه‌ی محمد حجازی به وزیری ۲۵۲ / نامه‌ی پروین دولت‌آبادی به وزیری ۲۵۴ / نامه‌هایی برای جستجوی آثار ۲۵۵ / نامه‌های باقر انصاری به وزیری ۲۵۸

منظومه‌ی «پیغام آب بر خاک» ۲۷۳

تصویر اسناد ۳۰۹

آثار ۳۲۹

پیشگفتار

محمدحسن حامدی

حسنعلی خان وزیری یکی از چهره‌های مهم و تأثیرگذار فرهنگ و هنر ایران در یک سده‌ی اخیر است. با تمام ناکامی‌هایی که دامن او را گرفت، جامعه‌ی ما همچنان از خدمتش بهرمند است. او از خانواده‌ای می‌آمد که مادر به کار فرهنگ اشتغال داشت و پدر نظامی بود و شاید به همین خاطر شخصیت استوار وی نیز در گرو فرهنگ و هنر باقی ماند.

وزیری از نوجوانی از وابستگی به خانواده اعلام استقلال کرد، شغل پدر را که مدتی به آن اشتغال داشت، رها نمود و جذبی اش با هنر گره خورد. اولین شاگرد مدرسه‌ی استاد کمال‌الملک شد، اما در همین اثنا دلیسته‌ی ادبیات بود و شعر می‌سروید. خلاقیت و استمرار در کار، به همراه خلق و خوی یگانه، استاد را شیفته‌ی وی کرد تا معاونت خود و مدرسه را که افتخاری بزرگ بود به عهده‌اش گذارد. توسعه‌ی مدرسه‌ی صنایع مستظرفه و ایجاد مدارس هنر با گرایش‌های متعدد در سراسر کشور دغدغه‌ای بود که وزیری در این سمت برای آن تلاش کرد. پیش‌نویس قوانین جدید اداره‌ی صنایع مستظرفه که در سال ۱۳۰۱ شمسی تحریر نموده، گویای اندیشه‌ی بلند و امیدهایی است که وی در خیال می‌پروراند.

همجواری و دلیستگی اش به استاد کمال‌الملک، وی را به جایگاه ارجمند هنر و فرهنگ و همچنین سرزمین مادری آگاه و مطلع کرد و صدایته که این امتیاز را نسبت به استاد داشت تا با ذهنی جوان و جویا دنیای پیش رو دارد کند. حضور برادر ارشدش، استاد کلنل علینقی وزیری که ایده‌های بکری در عرصه‌های فرهنگی خاصه موسیقی – داشت، بر شکل‌گیری شخصیت وی بی‌تأثیر نبود و کوشید تا هنرهای تجسمی کشور نیز از کیفیت نوگرایی بهرمند شود.

در نقاشی شیوه‌ای خاص داشت. مفاهیم جدید هنر را به سرعت درک و دریافت کرد. با قلم آزاد و رنگ‌های درخشان کار می‌کرد. وزیری را می‌بایست از اولین نقاشانی قلمداد کرد که جریان نوگرای امپرسیونیسم را درک و هضم کردند.

نقاش-شاعری بود که سوژه‌های ساده و ناب را دستاوبز کار قرار می‌داد و همین نکته هنرش را با آثار استاد کمال‌الملک متفاوت می‌کرد. بیش از آن که دلبلوی ترسیم چهره‌ی مشاهیر و صحابان مناصب حکومتی باشد، با طبیعت پیوند داشت. اغلب در فضای باز کار می‌کرد تا آتلیه. در بهره‌مندی از رنگ‌های درخشان، گشاده‌دست بود و آن‌چنان دقیق آن‌ها را به کار می‌گرفت که گاه تنالیته‌های متنوع یک رنگ، با لکه‌ای از رنگ مکمل، بسیار درخشان و بجا به نظر می‌رسیدند. این دقت در استفاده‌ی صحیح از رنگ‌ها، حتی در تابلوهایی که حالت مونoton را دارند، قابل مشاهده است تا بسته به سوژه، رنگ‌ها خودنمایی کنند.

وزیری شاید اولین هنرمندی باشد که به شکل گسترده، به عرضه و نمایش آثارش در خارج کشور اهتمام کرده. نقاشی‌هایش همواره نگاهی از مطالعه در طبیعت و پژوهش در ترکیب‌بندی را با خود همراه دارند. آزمون مکرر او در انتخاب قطعه تابلو، نشانه‌ای از رفتار متفاوت و خلاقانه‌ی او با هنر نقاشی و عبور از مسیرهایی بود که تا آن ایام کمتر به محک تجربه درآمده بودند؛ و همین نکات، کارش را متنوع جلوه می‌دهد. دستی توانا در تصویری سرزمین خود مطلع بود و این توان مندی بود که آثارش را حتی در اروپا دیدنی کرد و توجه منتقدان وقت را برانگیخت تا به همگان گوشزد کنند که روح فرهنگ و هنر ایران در این تابلوها قابل جستوجوست. از مجسمه‌های استاد وزیری نیز نباید به سادگی گذشت؛ آثاری نظری مجسمه‌ی فردوسی بر بال سیمرغ که با مشارکت استاد ابوالحسن خان صدیقی ساخت، یا مجسمه‌ی ادیب پیشاوری و یادمان استاد کمال‌الملک. از این منظر نیز وزیری را می‌بایست با وجود قلت آثار از پیشگامان هنر مجسمه‌سازی معاصر ایران تلقی نمود. اما حسنعلی وزیری در بازگشت از اروپا به سال ۱۳۱۴ شمسی، خود را تنها یافت و دانست که جامعه‌ای که با استادش وفادار نبوده، با او نیز به همین سیاق رفتار خواهد کرد. همسر و برادری را که سخت دلبلویشان بود بهسان گذشته مهربان نیافت. توجه درخوری از جانب جامعه ندید و از این روی، رو به بیان گذشت. در منطقه‌ی گل‌عسلک روستای گلابدره خلوتی را برای خود فراهم آورد اما آن قدر هوشمند بود که زندگی یگانه‌ی خود را به سردی نگذراند. ازدواج مجدد، تأمل در شعر، نمایشنامه‌نویسی و پژوهش در هنر از جمله دغدغه‌هایی بودند که او در این ایام و در کنار ممارست کامل به هنر نقاشی، آن‌ها را سامان می‌داد.

محتصر توجهی در سال ۱۳۱۸ مجدداً او را دلخوش به حضور در جامعه کرد تا از جمله مؤسسان دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران شود و جریان ادغام مدرسه‌ی استاد کمال‌الملک را به سرانجام برساند؛ اما ساختار کم‌مایه‌ی نظام جدید آموزشی و مدیریت نامطلوب، خیلی زود او را به منتقد این جریان بدل کرد. گویا می‌دید که دستاوردهای مدرسه‌ی استاد کمال‌الملک که همواره از فرامین پیچیده‌ی اداری در پرهیز بود، نتایج درخشان‌تری را به بار آورده و از همین رو ترجیح داد تا هنرمندی مستقل باشد تا معلمی وابسته.

وزیری در تصور خود، عرصه‌ی هنر و هنرمندی را نوعی از مشی و مرام ویژه تلقی می‌کرد و کمال این مرتبت را در وجود استادش می‌دید. از این رو و با همین دغدغه برای اولین بار زندگی‌نامه‌ی استادش را کتاب کرد تا ثابت کند که هنر در چیزی فراتر از آفرینش نیز کار خود را پیش می‌برد. او در اشاعه‌ی این تفکر فقط به همین بسنده نکرد و هرجا سخن از هنر و مقام هنرمند می‌شد و حستعلی‌خان نیز امکان بیان و اظهار داشت، نام استاد کمال‌الملک نیز بود. درواقع شخصیت کمال‌الملک را می‌بایست نصب‌العین وزیری در بیان و منش تلقی نمود؛ آن‌چنان که تا روزهای آخر حیات نیز، هیچ از این عقیده کم و کسر نگردید.

وزیری البته خلاصه‌ای آموزشی مدرسه‌ی صنایع مستظرفة را به خوبی شناسایی کرده بود و به طور مثال می‌دانست که مهم‌ترین آموزه در هنر نقاشی، شناخت آناتومی انسانی است؛ از همین رو چندسالی از عمر خود را وقف شناخت دقیق این مسئله کرد و نوشتاری را با عنوان «کالبدشناسی» به دست داد که علی‌رغم کارایی بسیار، متأسفانه تا چاپ همین یادداش از انتشار آن غفلت شده است.

طرح تأسیس انجمن دوستداران کمال‌الملک، ساخت مقبره و نام‌گذاری خیابانی به نام استاد، برگزاری جلسات سخنرانی، نقدنویسی، تحقیق و ارائه‌ی نظریه‌ی علمی پرسپکتیو، همگی دغدغه‌هایی بود که در دهه‌ی بیست شمسی و در کنار تأمل در ادبیات و گرایش به عرفان و مراقبه‌ی روح و روان، ذهن استاد را به خود مشغول داشته بود، با این‌همه، علی‌رغم توانایی‌های آشکار و با آن‌که تا حدودی از مصاحبت چهره‌های فرهنگی و سیاسی برخوردار بود، به صورت شایسته از سوی مقامات، درک و فهم نشد و اتزوابی خودخواسته‌اش تداوم پیدا کرد.

وزیری را می‌بایست هنرمند و اندیشه‌مندی ناتمام تلقی کرد. افکار بلندش در جامعه فهم و هضم نشد. تلاش‌هایش سرانجام مطلوب را بازنيافت. روزگار گویی چندان با وی بار و همراه نبود. یک بار حریق و یک بار آتش جهانی دوم جان دهها تابلوی او را گرفت. تعدادی دیگر از آثارش در بی‌توجهی مسئولین وقت سفارتخانه‌های ایران در انگلستان و آلمان، گم شد و از دست رفت. فروش تابلوهای وی در آمریکا سرانجام تاخی پیدا کرد و در بی‌تدبیری دوستانش، بخش مهمی از این دستاوردهای هنری محو و به سرنوشت نامعلومی دچار شد.

در ایامی که جامعه میل و شناختی نسبت به هنر نقاشی نداشت، در هنر خود ممارست کرد اما آثارش خریداری نداشت. ایده‌های فرهنگی او دائم با ناکامی مواجه می‌شد. پژوهش‌هایش در شناخت حافظه و مولانا، به جمع‌بندی و سرانجام انتشار نرسید. سروده‌های او در دفترچه‌های کوچک باقی ماند و حتی نشان رسمی درجه‌یک هنر که در سال ۱۳۲۴ به او اهدا شد، توفیقی به دست نداد تا سلسله‌ی ناکامی‌های وی که محتملاً با روحیه‌ی ارزواطلب وی نسبت داشت، تداوم پیدا کند.

هنگامی که وزیری در پنجم آذر ۱۳۳۳ درگذشت، جامعه‌ی فرهنگی کشور در بهتی عجیب فرورفت. حسرت این فقدان را از اخبار ثبت‌شده و گفتارهای بزرگان فرهنگ و هنر آن ایام می‌توان درک و دریافت کرد. بر مزار وی در امامزاده‌قاسم تجریش، طرحی از پالت رنگ و قلم مو نقش کرده بودند تا گویای هنرمندی باشد که در آن‌جا آرمیده؛ متأسفانه با طرح بازسازی و توسعه‌ی امامزاده در سال‌های پس از انقلاب، این نقش و

جایگاه مزار نیز از میان برداشته شد تا این بار ناتوانی جامعه در حفظ ارزش‌های ملی و حرمت مفاخر میهن پیش رو باشد. یادش گرامی.

در سال ۱۳۹۲ توفیق آن را یافتم تا با ارائه‌ی طرح تأسیس «موزه‌ی مکتب کمال‌الملک» به سازمان زیباسازی شهر تهران، بانی این حرکت فرهنگی شوم. در تلاش برای گردآوری آثار هنرمندان مکتب، آن‌چه بیشتر می‌گشته‌یم و کمتر یافت می‌شد، آثار حسنعلی خان وزیری بود. هیچ نشان و سرنخی در دست نبود و جستجوها به جای مؤثری ختم نمی‌شد. از طرفی واضح بود که موزه بدون آثاری از این هنرمند که اولین محصل، اولین فارغ‌التحصیل، اولین معاونت و مؤثرترین معرف استاد کمال‌الملک به شمار می‌آمد با خلئی بزرگ مواجه خواهد شد. شاید از بخت خوب بود که در روزهای نزدیک به افتتاح، دو اثر از اوی برای فروش عرضه شد که بی هیچ تعليٰ خربداری و این مسأله‌ی بفرنج با لذتی تمام سرانجام گرفت.

پس از گذشت دو سال و اندی، تماسی دریافت کردم که صاحب صدا خود را فرزند استاد حسنعلی وزیری معرفی می‌کرد. ایشان با مراجعه به موزه، نشانی مرا از مسئولین باع نگارستان محل موزه‌ی مکتب کمال‌الملک گرفته بود. در کمال ناباوری هم صحبت دختر استاد وزیری شده بودم که در دنباله‌ی آشنازی، مرا به گنجینه‌ای از آثار و عکس و استاد رهنمون کرد؛ اتفاقی مؤثر که نتیجه‌ی آن همین کتابی است که پس از نه ماه کار مداوم اکنون در دسترس قرار گرفته است.

البته پاره‌ای از استاد را از اشخاص مختلف، کتاب‌ها، مجلات و مراکر دیگر نظری سازمان استاد ملی به دست آوردم و هم‌چنان نیز در جست‌وجوی استاد دیگری هستم تا در فرصت‌های دیگر به انتشار آن‌ها اقدام شود؛ استاد مهمی نظری چندین نامه از استاد کمال‌الملک، نمایشنامه‌ی استاد کمال‌الملک و سخنواری محمد حجازی که در مراسم ختم اوی ایراد شد و حاوی اطلاعات مهمی است.

بدیهی است که در بازخوانی دستنوشته‌ها و استاد—که غالباً با دشواری مواجه بود—آن‌چه را که ضرورت داشت و حاوی اطلاعات درخور توجه بود، انتخاب و از موارد پراکنده و شخصی صرف نظر کردم. در اینجا لازم می‌دانم که از خانواده‌ی استاد حسنعلی وزیری خصوصاً سرکار خانم شهین وزیری و آقای ایرج تیموری کمال تشکر را داشته باشم که با اعتماد کامل و صمیمیت بسیار، مجموعه‌ی استاد را در اختیارم قرار دادند.

محمدحسن حامدی

پاییز ۱۳۹۵

سالشمار زندگی و آثار حسنعلی خان وزیری

تهییه و تنظیم: سولماز سپهری

۱۸۹۰ / ۱۲۶۹

تولد در روز شنبه ۳ اسفند ۱۲۶۹ خورشیدی برابر با ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۰۸ قمری و ۲۱ فوریه‌ی ۱۸۹۰ میلادی در خانه‌ای دارای اندرونی و بیرونی، در محله‌ی پاقاچ شهر تهران. او فرزند چهارم یک خانواده‌ی نه‌نفره بود. پدرش موسی خان وزیری، پسر لطفعلی‌خان وزیر اف (مهاجر)، بود که خانواده‌اش پس از عهدنامه‌ی ترکمن‌چای (۱ اسفند ۱۲۰۶ / ۲۱ فوریه ۱۸۲۸) به ایران مهاجرت کرده بودند. پدر میرپنج (زنزال) گارد شاهی دربار و مدرس زبان فارسی در مدرسه‌ی قراقچانه بود.

مادرش بی‌بی خانم استرآبادی، دختر بانو خدیجه، ملاباشی حرم ناصری، و پدر، محمدباقرخان، سرکردۀ ایل ازان و ایشک، آقاسی‌باشی (رئیس تشریفات) دربار بود. مادرش درس خوانده بود؛ اولین زن روزنامه‌نگار ایرانی و پایه‌گذار اولین دبستان دخترانه در ایران. رساله‌ی «معایب الرجال» (۱۳۱۳ق/۱۲۷۴ش) پاسخ بی‌بی خانم است به رساله‌ی «تأدیب النسوان».

دیگر فرزندان مولود، علینقی (معروف به کلنل وزیری؛ پدر موسیقی ایران)، فتح‌علی، خدیجه (معروف به خدیجه‌افضل)، علی‌رضا، علی‌اصغر و مریم نام داشتند.

۱۸۹۹ / ۱۲۷۸

تا نه‌سالگی یادگیری زبان فارسی و ریاضیات زیر نظر معلم سرخانه.

۱۹۰۰ / ۱۲۷۹

در ده‌سالگی او را به مدرسه‌ی کمالیه فرستادند که از اولین دبستان‌های ایران بود. این مدرسه در سال ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ خورشیدی به مدیریت مرتضی قلی خان جنب باغ معیرالممالک تأسیس شد.

۱۹۰۱ / ۱۲۸۰

در یازده‌سالگی او و برادرانش را برای ادامه‌ی تحصیل به مدرسه‌ی قراقچانه (آکادمی ملی نظامی) فرستادند. یادگیری زبان فرانسوی و روسی در مدرسه‌ی قراقچانه.

قریحه و علاقه‌ی او به نقاشی چنان بود که در مدرسه‌ی نظام از آلات و ادوات جنگی همچون شمشیر و خود و سربازها هم نقاشی می‌کنید.

۱۹۰۶ / ۱۲۸۵

۱۳ مردادماه، دولت اعلام مشروطه کرد.

پدر، موسی خان، که سرتیپ بود به سمت ریاست قشون شیراز منصوب شد و برای مأموریت به شیراز رفت. او دو برادر بزرگتر حسنعلی خان را همراه خود به شیراز برد.

مادر، بی‌بی خانم، در اسفندماه اولین دبستان دخترانه‌ی ایران را به نام «دوشیزگان» تأسیس کرد.

حسنعلی‌خان شانزده‌ساله، طرز کلاس‌بندی را که در مدرسه‌ی نظام یاد گرفته بود، به مادر آموخت.

۱۹۰۸ / ۱۲۸۷

در هجده سالگی با درجه‌ی ستوانی از مدرسه‌ی قراقچانه فارغ‌التحصیل شد.

مجلس شورای ملی به پیشنهاد وزیر فرهنگ به تأسیس مدرسه‌ی صنایع مستظرفه به ریاست کمال‌الملک رأی داد.

۱۹۰۹ / ۱۲۸۸

در نوزده سالگی برای ادامه‌ی تحصیل وارد مدرسه‌ی سن‌لویی شد.

با محمد حجازی ملقب به مطیع‌الدوله (نویسنده، ۱۰ بهمن ۱۳۵۲ – ۲۵ فروردین ۱۲۷۹) دوست و هم‌خانه شد.

۱۹۱۰ / ۱۲۸۹

مدرسه‌ی صنایع مستظرفه به سرپرستی کمال‌الملک تأسیس شد.

حسنعلی‌خان که درجه‌ی سرهنگی دریافت کرده بود، به رغم آن‌که پدر و برادرانش نظامی بودند و زمانه هم زمانه‌ی سپاهی‌گری بود، برای پیگیری جدی‌تر نقاشی از خدمت ارتش استغفا داد.

مدتی به عنوان کارمند در اداره‌ی پست و تلگراف مشغول به کار شد اما دیری نپایید و از این کار کناره گرفت. در خانه به نقاشی نشست؛ در اولین روز، نخستین تابلویش را که تصویری از مسیح بود، به پیشنهاد و تشویق محمد حجازی به قیمت پنج تومان فروخت.

در مدرسه‌ی صنایع مستظرفه (واقع در ضلع جنوبی باغ نگارستان، میدان بهارستان فعلی) ثبت‌نام کرد و کمال‌الملک پس از دیدن نمونه‌ی کارش، او را به شاگردی پذیرفت.

«چه محفلی بود این خانه‌ی محققر، در سادگی و بی‌آلایشی چه عالمی را سیر می‌کرد، جذبه‌ی استاد به حدی بود که شاگردان بر خورشید سبقت می‌گرفتند و پیش از طلوع به مدرسه می‌آمدند و تا غروب در خدمت استاد... با هم کار می‌کردند، با هم گفت‌وشنود می‌کردند و با هم می‌خوردند. کم کم یک خانواده‌ی روحانی را تشکیل داده بودند... استاد و شاگرد همه‌ست و مدهوش هم بودند. آن مست تعليم و این مست تعلم...» [حسنعلی‌وزیری؛ از مقدمه‌ی نمایشنامه‌ی «کمال‌الملک»، چاپ‌نشده]

۱۹۱۲ / ۱۲۹۱

پس از سه سال، در بیست و دو سالگی با مدرک دیپلم از مدرسه‌ی صنایع مستظرفه به عنوان اولین شاگرد فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۱۴ / ۱۲۹۳

۶ مردادماه، آغاز جنگ جهانی اول.

۱۹۱۶ / ۱۲۹۵

منظومه‌ی «پیغام آب بر خاک» را سرود که شعر بلندی است مشتمل بر هزار بیت در ذم جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ – ۱۹۱۸).

«بعد از چهار ماه رنج دماغی تمام شد و این عبارت را که امروز که جمعه ۱۸ محرم ۱۳۳۴ است می‌نویسم، امیدوارم که به حال انسان بیچاره که امروز تمام شغل خودش را آدمکشی و خرابی کرده فایده‌ای بکند و روان ما را اثر این گفته شاد کند. آیا روزی را خواهیم دید که برادرهای غصب‌آلود از این حرفه‌ی میرغصبی و این خصلت اهريمنی دست کشیده یکديگر را برادروار در آغوش بگیرند و يكچند از اين کرده‌ها پشيمان بشوند و روزگار بهشتی را پیشه گيرند؟» (حسنعلی وزیری؛ از مؤخره‌ی منظمه)

۱۹۱۸ / ۱۲۹۷

اول آبان ماه به سمت مدیری و معلمی مدرسه‌ی صنایع مستظرفه (معارف و اوقاف) منصوب شد.
۱۹ آبان ماه، پایان جنگ جهانی اول.

انتصاب کمال‌الملک به سمت معاونت وزارت معارف و اوقاف.

۱۹۱۹ / ۱۲۹۸

ازدواج با بانو عذرا حاجزی (ملقب به خانم‌کوچک)، خواهر محمد حاجزی.
فرزندان حاصل این ازدواج: مصطفی (که در دوسالگی از دنیا رفت) و مهین‌دخت (۱۳۰۲)
اول بهمن‌ماه از سوی وزارت معارف و اوقاف به سمت معلمی نقاشی دارالمعلمین منصوب شد.

۱۹۲۰ / ۱۲۹۹

۲ مردادماه، ریاست کل صنایع مستظرفه با حکم شماره‌ی ۳/۱۱۶ وزارت فرهنگ، به حسنعلی وزیری
محول شد.

اول دی‌ماه، به سمت مدیر مدرسه‌ی صنایع مستظرفه منصوب شد.

۱۹۲۱ / ۱۳۰۰

مرگ مادر؛ بی‌بی خانم.

۱۹۲۲ / ۱۳۰۱

۵ مهرماه قوانین اداره‌ی صنایع را که در شش فصل نگاشته بود، به صورت لایحه‌ی قانونی به دارالشورا ارائه کرد. حاصل این طرح راهاندازی و ایجاد اداره‌ی کل هنرهای زیبا بود که با تلاش‌های او به مرحله‌ی تأسیس رسید.

«کار و صنعت سرمایه‌ای است حقیقی. کارگر و صنعتگر مخلوقی بردبار و بی‌آزارند. نظر به تهییی سعادت و اعتبار ملی و تولید سرمایه‌ی حقیقی، مطابق پیشنهاد مورخه‌ی ۵ فروردین ۱۳۰۱ وزیر صنایع موافقت می‌کند.» (حسنعلی وزیری؛ از متن لایحه)

۱۹۲۴ / ۱۳۰۳

«کلوب موزیکال» توسط علینقی وزیری که تازه از اروپا مراجعت کرده بود، راهاندازی شد.
حسنعلی خان در کلوب موزیکال به مدت دو سال برای علاقه‌مندان به نقاشی کلاس‌های آموزشی دایر کرد.

۱۹۲۵ / ۱۳۰۴

مرگ پدر؛ موسی خان.

۱۹۲۶ / ۱۳۰۵

کلوب موزیکال تعطیل شد.

۱۹۲۷ / ۱۳۰۶

کمال‌الملک، در اعتراض به کارشناسی‌های وزیر معارف وقت و قطع بودجه‌ی مدرسه، از معاونت وزارت صنایع مستظرفه (وزارت معارف و اوقاف) استغفا داد و به طبع آن وزیری نیز از سمت خود استغفا نمود.

۱۹۲۸ / ۱۳۰۷

کلوب موزیکال مجدداً از سوی کلنل وزیری در خانه‌ای اجاره‌ای در خیابان لاله‌زار احیاء شد. حسنعلی وزیری برای نخستین بار تابلوهایش را در کلوب موزیکال که دارای سالن‌های متعدد بود، برای عموم به نمایش گذاشت.

حریق کلوب موزیکال صد عدد از تابلوها را که بیشتر در سبک کلاسیک و رئال بود، خاکستر کرد. کمال‌الملک پس از استغفا، برای زندگی رهسپار حسین‌آباد نیشابور شد. اسماعیل آشتیانی (از شاگردان کمال‌الملک) پس از کناره‌گیری او ریاست مدرسه را بر عهده گرفت. حسنعلی وزیری برای دیدار استاد به نیشابور سفر کرد.

۱۹۳۳ / ۱۳۱۲

در دی‌ماه، از سوی وزارت فرهنگ به عنوان معاون صنایع مستظرفه‌ی ایران و برای معرفی آثارش رهسپار سفری دو ساله به اروپا و آمریکا شد.

۱۹۳۴ / ۱۳۱۳

۴ تا ۲۳ نوامبر (آبان‌ماه) نمایشگاهی از آثار او در International Art Center Of Roerich Museum نیویورک برگزار شد و مورد استقبال قرار گرفت. خبر برپایی این نمایشگاه، مورخ ۳ نوامبر در روزنامه‌ی ART منتشر شد.

۱۱ نوامبر روزنامه‌ی *The New York Times* از نمایش صد تابلوی حسنعلی‌خان در Roerich Museum خبر داد. «روح شرقی در اصل موضوع و تکنیک و روش غربی در آثار این هنرمند هویادست.» دو تابلوی پرنده‌ی مازندران و برادر من در نمایشگاه نقاشی Roerich Museum به عنوان بهترین انتخاب شد. مؤسسه‌ی Powers Reproduction Corporation New York چندهزار نسخه از این دو تابلو را چاپ کرد. «افتخاری است برای ما که اثری خارق‌العاده همانند اثر فوق را انتشار می‌دهیم و از نقاش آن سپاس‌گزاریم که اجازه‌ی چاپ و انتشار آن را به ما داد... این نخستین بار است که یک نقاش ایرانی قصد کرده کشورش را به قاره‌ی آمریکا معرفی کند...»

در مطبوعات آمریکا، آثار حسنعلی وزیری با آثار داوینچی ایتالیایی و رامبراند هلندی مقایسه شد.

باسانتا کومار روی^۱ نخستین ژورنالیست هندی—آمریکایی با او مصاحبه کرد و مقاله‌ای با عنوان «حسنعلی خان وزیری هنرمند و هنر او» نوشت. کومار روی همچنین با مجلات مختلف از جمله Asia Book man, Delineator و چندین مجله‌ی دیگر همکاری داشت.

«—چرا تکنیک و سنت هنر ایرانی را پی نگرفتید؟

— هنر، بله هنر، خودش ملیت ندارد. در زندگی بشر صافی‌ترین عنصر است. هنر ماورأی حدود و ثغور جغرافیای ملی و تمام تکنیک و سنت هنر ملی است... در پرسش هنر، هر هنرمند باید ملیت خود را فراموش کند و به عالی‌ترین وجه و در حد لیاقت غریزی و طبیعی خود در خدمت هنر قرار گیرد. هنر خود معیار خوبش است و نزد و مذهب و ملیت ملاک نیست. چیزی به نام هنر خالص در هیچ کشوری وجود ندارد.»

در پاییز آثارش را در گالری ECALLE پاریس به نمایش گذاشت.

در مراجعت از آمریکا و پاریس ضمن برپایی نمایشگاهی از آثارش در ژنو، چند هفته در خانه‌ی محمدعلی جمالزاده مهمان بود.

۱۹۳۵ / ۱۳۱۴

هفتاد تابلوی او در محل سفارت ایران در لندن برای عموم به نمایش گذاشته شد.

۲۲ آوریل (۲ اردیبهشت) روزنامه‌ی The Times در مقاله‌ای، آثار حسنعلی وزیری را با جوانی گستاخانه می‌قایسه کرد:

«در کار وزیری ابدأً از خامی رنگ‌آمیزی که معمولاً در نقاشی روغنی شرقی‌ها موجود است دیده نمی‌شود...»

۱۴ تا ۱۹ سپتامبر آثارش را در گالری Nierendorf در آلمان به نمایش گذاشت.

۱۵ سپتامبر روزنامه‌ی Lokal-Anzeiger برلین درباره‌ی تابلوهای او نوشت:

«... در مقابل تابلوهای جنگل و باغ تصور می‌کردیم که در مقابل شاهکارهای یکی از استادان اروپایی قرار داریم...»

۱۶ سپتامبر روزنامه‌ی BÖrsen-Zeitung چاپ برلین نیز از نمایش آثار او خبر داد و به تحسین تابلوها پرداخت. روزنامه‌ی Berliner Tageblatt درباره‌ی او نوشت:

«... یک امپرسیونیسم ملایم، به منظره‌های او که در آفتاب شدید ایران نقاشی شده‌اند مانند فلات مرتفع، آبشارها، باغ‌ها و درخت‌ها روحی مخصوص می‌بخشد... این آثار بسیار طریف و درخشان‌اند و نشان می‌دهند که قلم بهنرمی بر آن‌ها لغزیده است؛ از این رو کارهای Paul Baum را به یاد می‌آورد.»

۲۰ سپتامبر روزنامه‌ی Morgenpost برلین درباره‌ی نقاشی‌های بهنایش درآمدی او نوشت.

۲۱ سپتامبر روزنامه‌ی Deutche Allgemeine Zeitung برلین نیز تحت عنوان «از تهران تا فینکن وِردر» نوشت:

«... سبک این نقاشی‌ها اروپایی بوده و در ظرافت با آن‌ها برابری می‌کند... رنگ‌ها با قلم‌موی نازک و نامحسوسی بسیار ظریف به کار برده شده است...»

۲۴ سپتامبر روزنامه‌ی برلین *ایلوستراتیت* ناخت اوس گله نیز در مقاله‌ای آثار او را نظیر نقاشان رومانتیک آلمانی قلمداد کرد.

۲۵ سپتامبر روزنامه‌های ناسیونال سایتونگ (چاپ اسن)، مرکیش و *Ölkischer Beobachter* برلین از نمایش موققیت‌آمیز حدود سی تابلوی حسنعلی خان در Nierendorf و اسن خبر دادند:

«تابلوهای ایشان شباختی فوق العاده نه فقط در انتخاب مناظر و موضوع تابلوها بلکه از نظر رنگ‌آمیزی هم با آثار نقاشان اروپایی و حتی آلمانی دارد... در اغلب تابلوها یک رنگ‌آمیزی فوق العاده صنعتی به کار برده شده که شبیه دوره‌ی امپرسیونیزم است... تابلوهای نقاشی قبلًا در لندن، پاریس و ژنو نیز به نمایش گذاشته شده بود.»

۲۶ سپتامبر، روزنامه‌ی زمانیان نیز از نمایش تابلوهای او در Nierendorf خبر داد: «حسنعلی خان وزیری هرچند که نزد معلم نقاشی اروپایی تحصیل نکرده است ولی تابلوهای او شاهکارهایی هستند که به طور محسوس تلاش و زحمت و عشق به کار در آن‌ها مشاهده می‌شود...» ۲۵ آبان ماه روزنامه‌ی ایران از نمایش آثار حسنعلی وزیری در برلین خبر داد (شماره‌ی ۴۸۳۳، سال ۱۹).

بازگشت به ایران.

تلاش‌هایش برای احیای اداره‌ی کل هنرهای زیبا ناکام ماند.

جدایی از همسرش؛ بانو عذرًا حجازی.

نقل مکان به گل‌عسلک گلابدره. سکونت در خانه‌ای اجاره‌ای در قصبه‌ی امامزاده‌قاسم در نزدیکی توچال که به «خانه‌ی مشهدی عزیزالله» معروف بود.

۱۹۳۶ / ۱۳۱۵

ازدواج با بانو رقیه جبلی.

فرزندان حاصل این ازدواج: مصطفی (۱۳۱۶)، شهین (۱۳۱۸) و پروین (۱۳۲۲)

۱۹۳۹ / ۱۳۱۸

۶ شهریورماه، آغاز جنگ جهانی دوم.

طی حوادث جنگ جهانی دوم، هفتاد عدد از تابلوهایش، که هنوز در برلین مانده بود، در حریق خاکستر شد.

۱۹۴۰ / ۱۳۱۹

۲۷ مرداد، خاموشی استاد کمال‌الملک.

«ساختمان وجودش مردانه و زیبا، متناسب و بلندترین قامت طهران بود. موی سپید، صورت گلگون، برق عینک و تمیزی چهره رونقی به قیافه می‌داد که با معنی روحانی‌اش در هم شده، دیدارش روان‌بخش و راحت‌رسان بود... از ملاقاتش ادب و احترام ناخواسته در انسان تولید می‌شد؛ در گذرگاهش کوی و بزن

رونقی داشت... در ملک خویش آزاد می‌زیست: آری وجودش مملکتی بود.» (حسنعلی وزیری؛ کمال‌الملک) شهریورماه، به توصیه و حمایت اسماعیل مرآت، وزیر فرهنگ وقت، دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران به جای مدرسه‌ی کمال‌الملک و مدرسه‌ی عالی صنایع پیشه و هنر و در ابتدا با نام «هنرکده» در سه رشته‌ی معماری، نقاشی و مجسمه‌سازی به تصویب رسید. تدریس در هنرستان عالی هنرهای زیبا.

۱۳۴۵ / ۱۹۴۵

۶ شهریورماه، پایان جنگ جهانی دوم.

۱۶ بهمن ماه، در نمایشگاه نقاشی که از سوی انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی در تهران تشکیل شد، شرکت کرد و از سوی وزارت فرهنگ به دریافت مدال درجه‌یک هنر نائل آمد. از جمله آثاری که به نمایش درآمد: تابلوی آشیانه‌ی وزیری، تابلوی درخت مقدس، تابلوی ناظم مدرسه، تابلوی برادر من و مجسمه‌ی ادیب پیشاوری.

۲۵ بهمن ماه، حسنعلی خان در تابلوی از مناظر گلابدره نظریه‌ی خود را درباره‌ی پرسپکتیو و استفاده از خطوط منحنی برای اندازه‌گیری عنوان کرد. این نظریه توسط پروفسور آندره گدار (بنیان‌گذار و رئیس وقت دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران) به نام حسنعلی خان به پاریس فرستاده شد.

«ما روی سطح کروی زندگی می‌کنیم، محاط مرکز دید ما که چشم باشد در تمام جهات دایره است. برای نشان دادن سطوح‌های دایره که در جلوی نظر ما واقع است قانون طرح، خط مستقیم را مدرک می‌شمارد و هر مقیاس و تناسبی را در دایره با خط مستقیم می‌سنجد و علم خود معتقد است که خط مستقیم جزئی از خط دایره است. پس سنجش سطح دایره با خط مستقیم یعنی سنجش کل که دایره است با جزء که خط مستقیم است، وفق نداده تولید ابهام و اشکال می‌شود...»

۲۹ بهمن ماه، روزنامه‌ی مهر ایران تحت عنوان «کشف علمی توسط حسنعلی وزیری» مقاله‌ی او را درباره‌ی استفاده از تکنیک پرسپکتیو درج کرد.

۲۶ اسفند ماه، دبر. ماکاروف در مقاله‌ای در روزنامه‌ی ایران ضمن درج اخبار مربوط به نمایشگاه، به تحسین آثار حسنعلی وزیری پرداخت.

۱۳۴۶ / ۱۹۴۶

انتشار کتاب کمال‌الملک به قلم حسنعلی وزیری، چاپخانه‌ی بانک ملی. حسنعلی خان با نوشتن نامه‌های متعدد به مقامات و نهادهای کشور برای گرامی داشت یاد و خاطره‌ی کمال‌الملک، چاپ تابلوهای او، گردآوری و چاپ مقالات راجع به او و اقدام جهت ساخت بنای یادبود برای او طلب همراهی کرد.

۵ خردادماه، در هنرستان کمال‌الملک در جلسه‌ی مربوط به احیای هنرهای زیبا شرکت کرد.

۲۵ شهریورماه، در نمایشگاه هنرهازیبا به دریافت نشان درجه‌یک نائل آمد.
۱۶ دی‌ماه، طرح حسنعلی‌خان در مسابقه‌ی طرح آرامگاه کمال‌الملک که توسط هنرهازیبا برگزار شده بود، برنده شد.

«بنای ترسیمی آقای وزیری توسط هیأتی بیست‌ویک‌نفره شامل علی‌اکبر دهخدا، محسن فروغی، اسماعیل مرزبان امین‌الملک، ابوالحسن فروغی، احمد اشتربی و... با مشخصات گند کاشی فیروزه، دیوار سنگ سفید، مساحت ۸ متر در ۸ متر و یک در ورودی مطابق نما و نقشه‌های ساختمانی آن که توسط آقای گدار تهیه شده بود مورد قبول قرار گرفت و تصویب شد.»

حسنعلی‌خان مبلغ پنج‌هزار تومان جایزه‌ی خود را به حساب آرامگاه واریز کرد اما به رغم تلاش‌های او و دیگر اعضای هیأت «به یادگار کمال‌الملک»، در نهایت امر این بنا در سال ۱۳۳۸ در نیشابور و با طرح هوشنگ سیحون ساخته و در فروردین ۱۳۴۲ رونمایی شد.

در بهمن‌ماه، به عنوان مشاور در زمینه‌ی اصلاحات اساسی به منظور پیشرفت و ترویج هنرهازی ملی کشور به دعوت وزیر بازرگانی و پیشه و هنر در کمیسیون مربوطه شرکت کرد.

اسفندماه، آثار حسنعلی‌خان در کاخ شاهپور‌غلام‌رضا به نمایش گذاشته شد.

۲۶ اسفندماه، ر.ر. ماکاروف در روزنامه‌ی دوست ایران مقاله‌ای درباره‌ی نمایشگاه او نوشت.

۱۹۴۷ / ۱۳۲۶

۹ خرداد، نمونه و ماکت مجسمه و بنای افتخار کمال‌الملک ساخته و آماده شد.

۱۶ خرداد، از حسنعلی‌خان و دیگر شاگردان کمال‌الملک دعوت شد تا برای بازدید از نمونه و ماکت بنای افتخار کمال‌الملک در کتابخانه‌ی ملی سالن فردوسی گرد هم آیند.

۹ تیرماه، به شرکت در جلسه‌ی عمومی شورای عالی صنایع مستظرفه دعوت شد.

در شهریورماه، در جلسه‌ی کمیسیون هنر اداره‌ی کل نگارش و هنرهازیبا به ریاست دکتر فرهمندی شرکت کرد.

۴ آذرماه، برای هم‌فکری و همکاری به شرکت در انجمن هنرمندان ایران دعوت شد.

۲ دی، به عنوان عضو مشاور هیأت مدیره‌ی انجمن هنرمندان ایران انتخاب شد.

۲۵ اسفند، سخنرانی در «کانون هدایت افکار» (خیابان نادری) راجع به «ایرانی و هنر».

۱۹۴۸ / ۱۳۲۷

مردادماه، به منظور مذاکره و هم‌فکری در خصوص اقدامات مربوط به هنرهازی ملی و باستانی به وزارت اقتصاد مالی دعوت شد.

۲۰ بهمن‌ماه، به عنوان یکی از اساتید هنر برای مشورت در خصوص اقدام در زمینه‌ی پیشرفت هنرهازیبا به شرکت در کمیسیون مربوطه دعوت شد.

۱۳۲۹ / ۱۹۵۰

۱۰ اسفند، در نامه‌ای خطاب به وزارت کشور خواستار نامگذاری میدان جدیدالاحداث کاشان به نام کمال‌الملک شد.

۱۳۳۳ - ۱۹۵۱ / ۱۳۳۰

برگزاری جلسات هفتگی مثنوی خوانی همراه تعدادی از دوستان در منزل شیخ محمد سنگلچی.

۱۳۳۳ / ۱۹۵۴

جمعه ۵ آذرماه، در شصت و چهار سالگی آشیانه‌ی وزیری و چشم‌انداز زیبای کوهستان را بدرود گفت و به دیدار استاد شتافت.

پیکرش را در امامزاده قاسم به خاک سپردند.

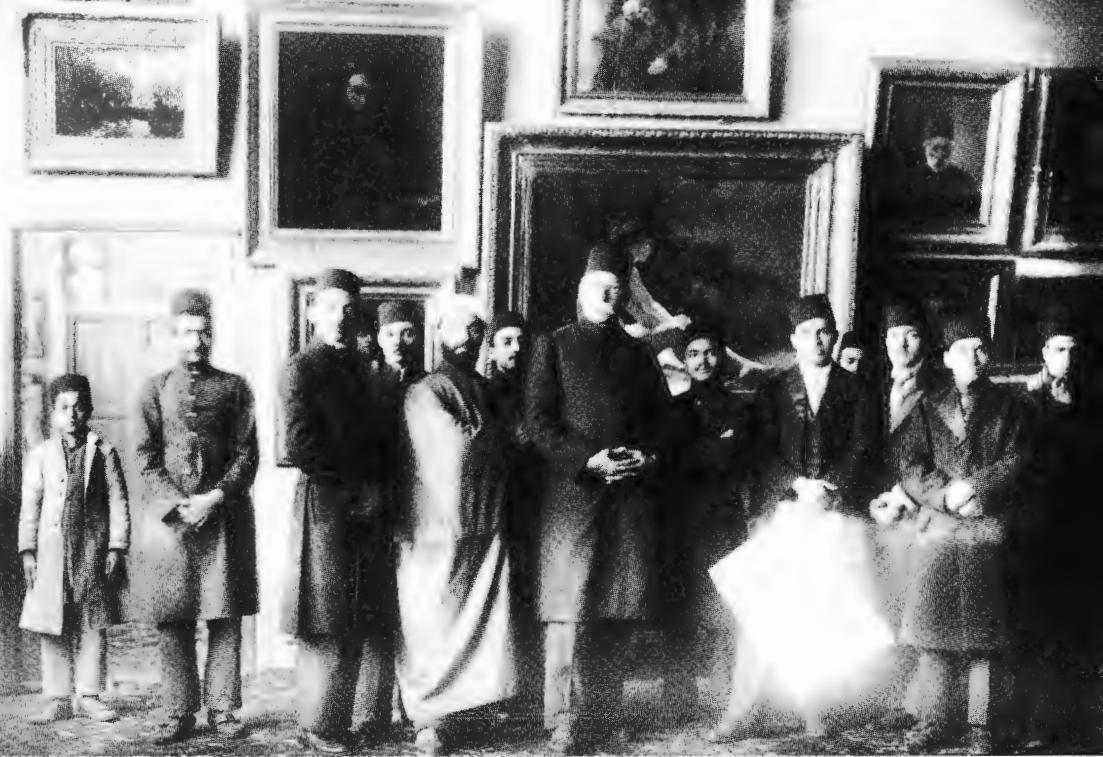
«پرسیدم: حسن‌آقا اقیانوس را چقدر دوست دارید؟ فوراً جواب داد: «واقعاً بسیار».

— کدامیک، اقیانوس یا کوه را بیشتر دوست می‌دارید؟

— کوه را؟

— چرا؟

— اقیانوس بسیار ناگرام است. به‌آسانی مضطرب می‌شود. با کوچکترین آزدگی یا غرور و غضب برآشته می‌شود. لیکن کوه، همچون یک قدیس است، اهمیت ندارد که طوفان با چه شدتی به جریان افتد یا برف با چه وزنی بیارد، کوه پیامبرگونه استوار و پا بر جاست.»



مدرسه‌ی صنایع مستظرفه، حسنعلی‌خان وزیری حکم معاونت خود را در دست دارد

حسنعلی وزیری اولین و بهاعتباری باوفاترین شاگرد استاد کمال‌الملک بود. این ارادت در زمان حیات و پس از درگذشت ایشان ادامه داشت و منشأ خدماتی شد که معرفی هرچه بیشتر این استاد یگانه‌ی هنر را به دنبال داشت.

با این‌همه این دوستی جذبه‌ای دوسویه داشته و استاد نیز به شاگرد خاص خود، علاقه‌ای وافر داشت؛ علاقه‌ای که طی سه نامه‌ی برجامانده از استاد کمال‌الملک به‌خوبی انعکاس یافته است. نامه‌ی اول و دوم مشخصاً به جهت وزیری نوشته شده که البته تاریخی را بر خود ندارد اما می‌توان گمان برد که حوالی سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۰ به نگارش درآمده باشد و نامه‌ی سوم از آن دکتر قاسم غنی است که چون فحوای نوشتار به حسنعلی وزیری اختصاص دارد، از طرف دکتر غنی به وی اهدا می‌شود.

قابل ذکر است نامه‌های دیگری از استاد کمال‌الملک به وزیری وجود داشته که متأسفانه مفقود و تاکنون به‌دست نیامده است.

سه نامه از استاد کمال‌الملک

قربانِ بهترین انسان و دوست عزیزم حسنعلی خان می‌روم؛ دست خط حضرت‌عالی را با یک‌دنیا شوق و ذوق زیارت کردم و باز، اغلب اوقاتی را که با هم زندگانی کرده بودیم، به خاطرم آمد و از صمیم قلب نفرین کردم به اشخاصی که باعث تفرقه و جدایی ما شدند. و نمی‌دانم نظر به چه مقصودی اسباب به‌همزدن آن اساس محکم و تفرقه‌ی ماها را فراهم آوردد! گاهی خیال می‌کنم شاید تحریکات خارجی در کار بوده است؛ و باز می‌گوییم، فقط حمقِ نادانی و حسادت اسباب این کار شد. باری، کسالت مزاج و ضعف باصره مانع از این‌اند که بیشتر از این امتداد بدهم. همین‌قدر عرض می‌کنم، وسائل حرکت و مسافت خیلی سهل و آسان شده است و اگر حضرت‌عالی مرحمت فرموده مسافرتی به این سمت بفرمایید، تا مدتی خواهیم توانست بدون اغیار و بهطور دلخواه با هم باشیم و تلافی مافات را بکنیم. دیگر بسته به همت و مرحمت حضرت مستطاب اجل عالی است. در خاتمه، عرض می‌کنم که هیچ‌کس را بهقدر حضرت آقای حسنعلی خان وزیری، دوست نداشته و نخواهم داشت. ارادتمند.

[محمد غفاری امضاء]

قربان برادر عزیزتر از جانم؛ حسنعلی خان می‌روم

در اواخر پاییز گذشته فدوی دچار یک بیماری خطربناکی شده و الان، هم که قدری بهتر شده ام خیلی به اشکال این چند کلمه را می‌نویسم ولی خدا گواه است با همه کسالتی که داشتم دستخط حضرت‌عالی را با نهایت شوق و شفعت زیارت و قرائت کردم و کم می‌شد که در فکر و خیال سر کار نباشم و نفرین نکنم به اشخاصی که اسباب تفرقه و جدایی ما را فراهم آوردن و اغلب این شعر را نخوانم، فراق از دوستانش باد و یاران که ما را دور کرد از دوستان، اما چیزی که هست این ایام مسافرت خیلی سهله و آسان شده است و اگر بشود حضرت‌عالی وقت مساعدی پیش بیاورید و تشریف بیاورید به سمت بنده چند روزی، هم شده است هم‌دیگر را ملاقات و در آغوش بگیریم و سایر چیزهای دنیا را فراموش کنیم این یک نعمت بزرگی خواهد بود زیاد تصدیع نمی‌دهم در انتهای برای این عید بلکه برای تمام ایام همه قسم سعادت و خوشی آن وجود محترم را از درگاه حضرت حدیث مسئلت می‌نمایم.

ارادتمند و دوست حقیقی حضرت‌عالی

امضاء: محمد غفاری

۱۳۱۴ دی

دوست هنرمند محترم عزیزم؛ قربانت شوم.

امیدوارم کسالت حضرت آقای کلنل برطرف شده باشد. چند قوطی میوه‌ی خراسانی خدمتشان فرستادم که به اعتبار این که میوه‌ی ارض مقدس و شفا است، میل فرمایند.

هدیه‌ی بسیار نفیسی حضور متعالی به رسم یادگار تقدیم می‌دارم که امر فرمایید قاب بکنند و در خانواده‌ی حضرت‌عالی باقی بماند و آن دستخط استاد معظم و انسان کامل کمال‌الملک است که الان واصل شد.

بنده فردای شبی که سعادت زیارت حضرت‌عالی برای اولین بار نصیبیم شد و آن عوالم شوق و عشق را نسبت به ایشان و حضرت‌عالی مشاهده نمودم و به ذکر ایشان [سامع و قائل] یعنی حضرت آقای کلنل و حضرت‌عالی و بنده همه به وجود آمدیم، شرح آن مقالات را حضورشان معروض داشتم این مرقومه‌ی گرانبهای را در جواب آن عریضه مرقوم فرموده‌اند. مناسب چنان می‌بینم که عین آن مرقومه را حضور سرکار تقدیم کنم که بهتر از بنده قدر آن را می‌دانید. فقط استدعا می‌کنم سوادی از آن برای بنده مرقوم بفرمایید که در مجموعه‌ی مرقومات ایشان که محفوظ داشته‌ام، نگاه دارم. حضور جناب آقای کلنل سلام و بندگی تقدیم می‌دارم و قربان هردو می‌روم.

قاسم غنی

هو

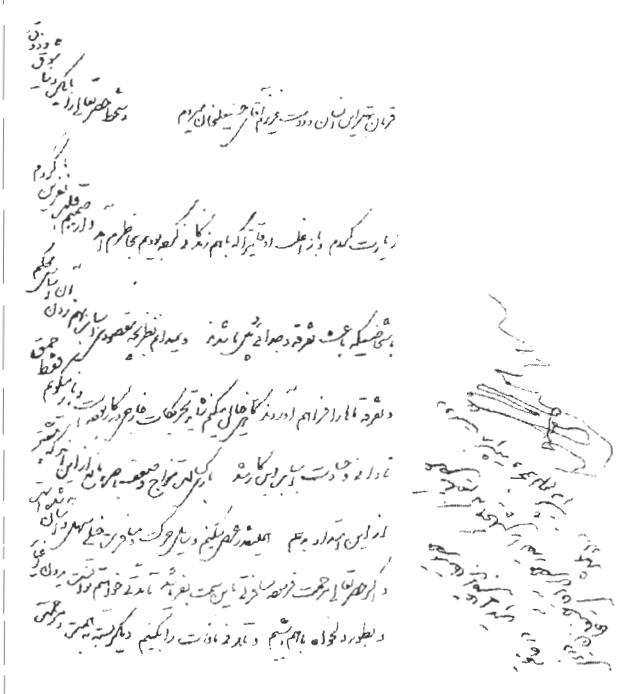
هزار مرتبه قربان و تصدق وجود مبارکت گردم!

دستخط مبارک که همیشه اسباب فرح روح و قوت قلب فدوی است با یک دنیا ذوق و شوق قرائت شد. از اطلاع شرفیابی آقای حسنعلی خان به حضور مبارک و اظهار لطف و محبت‌شان نسبت به فدوی، خدا گواه است که در حضور تمام اهل خانه بی اختیار اشک از چشم‌هایم سرازیر شد و تا مدتی گریه کردم و این شعر را خواندم:

که ما را دور کرد از دوستانش باد و یاران
فرق از دوستانش باد و یاران

به عقیده‌ی فدوی برای شناختن اشخاص مدت‌ها وقت و حشر لازم است تا انسان از روی دقت ملتفت محاسن و معایب آن‌ها بشود. و چون فدوی چندین سال با آقای حسنعلی خان محسشور و زندگانی کرده‌ام و از تمام صفات او باخبرم، از روی تجربه عرض می‌کنم که آدم با این حقیقت و صفا و دوستی و مهر و محبت کمتر دیده‌ام، بلکه نایاب است و منتها آرزویم این است که اگر یک مرتبه دیگر هم شده است این مجسمه‌ی محبت و انسانیت را زیارت کنم. حالا نمی‌دانم آن قدرها اقبال یا روزگار همراهی خواهد داشت که فدوی به این آرزو نایل شوم یا خیر. زیاده جسارت است.

بنده‌ی ارادتمند حقیقی قربانت محمد [محمد غفاری امضاء]



نامه‌ی استاد کمال‌الملک به حسنعلی وزیری